



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

# تعاريف اصولى

«مرامنامه ، استراتژى ، اساسنامه»

---

حجة الاسلام والمسلمين حسينى

---

گروه تحقيقات مبنائى

۷۴/۷/۱۸

## فهرست

موضوع: تعاریف اصولی مرامنامه، استراتژی، اساسنامه

۱- تعاریف فلسفی مرامنامه، استراتژی، اساسنامه

۱/۱- مرامنامه

۲/۱- استراتژی

۳/۱- اساسنامه

۲- کلی بودن مرامنامه، استراتژی، اساسنامه

۳- فرق بین اساسنامه و سازمان

۴- فرق بین مرامنامه، استراتژی و اساسنامه با همدیگر

۴/۱- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۵- وظیفه برنامه

۵/۱- فرق برنامه و آئین نامه

۵/۱/۱- بیان تمثیلی برای تفاوت برنامه و گردش عملیات



## بسمه تعالی

۱- تعاریف فلسفی مرامنامه ، استراتژی ، اساسنامه

ابتدائاً به تعاریف کلی ( مرامنامه ، استراتژی ، اساسنامه ) می پردازیم و در مرحله بعد درباره اولویت بندی در انتخاب بحث می کنیم.

در بخش تعاریف کلی، هر فلسفه یک نحوه جهان بینی و نگرش نسبت به عالم دارد البته این جهان بینی مقدماتی دارد یعنی برخاسته از منطقی است که آن منطق هم فلسفه ای دارد.

در مبنای اصالت ولایت متناسب با یک مرتبه از پرستش منطق و فلسفه بوجود می آید. این پرستش می تواند ملکوتی یا حیوانی باشد( در این سطح از بحث نمی خواهیم به آن پردازیم ).

پس فلسفه یعنی چرائی آنچه که در عالم هست، بر اساس یک بینش جهان را تعریف نمودن. بعد از این مرحله انسان قائل به یک نظام ارزشی می شود یعنی یک چیزهایی را خوب یا بد می داند.

مرتبه ی کمال جهان بینی انسان این است که از انسانشناسی ، جامعه شناسی، فلسفه تاریخ در حد کمال یافته آن با اطلاع باشد تا هر وقت خوب و بد را مطرح کرد بتواند بر اساس تعریفی که از کمال دارد ، یک مرتبه از کمال را در تاریخ ملاحظه نماید و خوبیها و بدیها را در مرتبه ی کمال آن مشخص کند.

در هر حال هر کس با هر فلسفه ای [ولو اشراف کامل نسبت به فلسفه تاریخ ، انسان و جامعه نداشته و بیان و در ک ناقصی نسبت به آنها داشته باشد ولی متناسب با همان بیان ناقص]، که بتواند انسان و جامعه و جهان را تعریف کند به همان نسبت می تواند خوبیها و بدیها را تعریف کند و آنها را به صورت کلی دسته بندی نماید و اهداف و مرامنامه خودش را مشخص کند.

۱/۱- مرامنامه

هرگاه فرد ، گروه یا سازمانی مردم را دعوت به یک مرام کند باید جامع آن صفات کمالی باشد که برای افراد و جامعه قابل آرزو نمودن بوده و نشان دهنده ی ارزشهایی باشد که می تواند مطلوب قرار گیرد. بنابراین مرام به معنای نحوه اعتقاد نسبت به ارزشهاست.

۱/۲- استراتژی

برای رسیدن به مرامنامه باید راهی وجود داشته باشد که آن راه به صورت یک توصیف اخباری از همان مطلبی است که در فلسفه تاریخ علت رشد می باشد یعنی آن چیزی را که محور توسعه و تکامل فرد و جامعه می دانیم به آن استراتژی یا هماهنگ کننده سیاستهای درازمدت می گوئیم. در حقیقت از ترکیب استراتژی که فلسفه تاریخ است و مرامنامه که نشان دهنده ی اهداف تکاملی تاریخ است باید اساسی را تنظیم کرد. که آن ، اساس تنظیم رابطه قدرتها در جامعه برای سیر به طرف اهداف است. اسم این جاده و مسیر ، استراتژی می باشد.

نظام و مکانیزم و اساسی که تنظیم می شود، در حقیقت اساس پیدایش تصمیم ها و حق اظهار نظرها و نحوه تنظیم موازنه است ولی نه موازنه در سطح یک سازمان، بلکه اصول موازنه را معین می کند. به عبارت دیگر توازن تکاملی در اصولی ترین شکل آن، اساسنامه نام دارد که هم قید تکامل و هم قید مرام (هدف) و استراتژی را داراست ولی از هر دو تفصیلی تر است. (به نحوه ی کلی در مرامنامه و استراتژی بیان شده ولی در اساسنامه بصورت کلیات سازمانی ذکر شده ولی در این مرحله سازمان نیست). بعد از تنظیم اساسنامه صحیح است لقب قانون اساسی به آن داده می شود تصمیم گیری نسبت به سیاست های بلند مدت و نحوه سازماندهی و تولید تصمیم در مقیاس فعالیت در درون سیاستها انجام گیرد.

## ۲- کلی بودن مرامنامه، استراتژی و اساسنامه

بنابراین همیشه مرامنامه، استراتژی و اساسنامه کلی هستند و قید مرحله نمی خورند ولی سازماندهی و برنامه حتماً قید مرحله می خورد. سیاست های بلند مدت که نقش استراتژی های کوتاه مدت را دارد سازمان متناسب با همان مراحل تعریف می شود (یعنی استراتژی مربوط به یک مرحله است نه اینکه شامل همه مراحل باشد)

## ۳- فرق بین اساسنامه و سازمان

سازمان در مرحله، نسبت به کل مراحل از نظر توزیع قدرت، اطلاع و ثروت، شبیه اساسنامه است ولی اختلاف سازمان با اساسنامه شدیداً واضح است به دلیل اینکه سازمان مربوط به یک مرحله خاص است و در مرحله توسعه یافتن، نظام و سازمان حتماً تغییر میکند ولی اساسنامه ثابت باقی می ماند چرا که در طول بقاء استراتژی و اهداف باید ثبات اساسنامه حفظ شود و حداکثر کمترین تغییر را بپذیرد.

## ۴- فرق بین مرامنامه، استراتژی و اساسنامه با همدیگر

برپایه تنظیم نظام سازمانی و موازنه درون یک مرحله از مراحل سیاست های بلند مدت و اهداف مرحله ای، اهداف مرحله ای به منزله ی مرامنامه در هر مرحله است. بنابراین اهداف مرحله ای بجای مرامنامه است.

سیاستهای درازمدت که در هر زمان بیش از یک مرحله را نمی پوشاند بجای استراتژی است. نحوه تنظیم نظام موازنه که در حقیقت نظام اداری است بجای اساسنامه می باشد. پس هر کدام از این معانی جداگانه دارند که عبارتند از:

### ۴/۱- جمع بندی و نتیجه گیری

الف- مرامنامه: اعتقاد نسبت به ارزشهای اصولی

ب- استراتژی: راه رسیدن به اهداف اصولی یا فلسفه تاریخ

ج- اساسنامه: ترکیب مرامنامه و استراتژی، یا تنظیم نظامی که بتواند در راهی که بنام استراتژی است به طرف مقصدی که مرامنامه است پیش رود. بنابر این مرامنامه، استراتژی و اساسنامه هر سه کلی هستند و هیچ کدام از آنها تحقق جزئی ندارند.

د- سیاست های درازمدت برای اهداف مرحله ای به منزله استراتژی است.

ه- اهداف مرحله ای به منزله مرامنامه است.

ز- تنظیم نظام موازنه در مقیاس تحقق می باشد که عهده دار نظام و ساختاری است که عملاً می خواهد بر شرائط تأثیر بگذارد و به منزله اساسنامه است.

ح- بوسیله نظام موازنه یا نظام اداری تولید تصمیم از مرحله مطالعه برای تصمیم سازی تا مرحله تخصیص و تصمیم گیری انجام می پذیرد یعنی نسبت بین اهداف مرحله ای و مقدمات موجود را به صورت عینی تعیین می نماید. حاصل کار سازمان که تنظیم نسبت بین وضعیت موجود و اهداف مرحله ای است. بیان برنامه می باشد.

#### ۵- وظیفه برنامه

برنامه ، سیاست های دراز مدت را تبدیل به سیاست های کوتاه مدت ، مطلوبهای کمی و کیفی نموده و اهداف عملیاتی را برای برنامه مشخص می کند. سپس از نسبت بین اهداف عینی که بصورت کیفی و کمی تعریف شده اند ، تخصیص متناسب را ترسیم می نماید.

#### ۵/۱- فرق بین برنامه و آیین نامه

پس از برنامه که خود حاصل یک دسته از گردش عملیات است، در صورت ضعف عملکرد بایستی آیین نامه داخلی یا گردش عملیات داخلی سازمان مورد مطالعه قرار گیرد.

برنامه همیشه عملکرد سازمان نسبت به بیرون آن است یعنی تأثیر آن بر شرایط بررسی می شود و آیین نامه همیشه گردش عملیات در درون سازمان است و در حقیقت بوسیله گردش عملیات در یک سازمان ، برنامه نسبت به بیرون انجام می پذیرد.

#### ۵/۱/۱- بیان تمثیل برای تفاوت برنامه و گردش عملیات

فعالیت یک بنا به ساختن یک ساختمان برنامه نام دارد. عملکرد ذهنی و ماهیچه ها و سلسله اعصاب و عضلات وی و آنچه که در درون کالبد اوست و به وی امکان ساختن ساختمان را می دهد گردش فعالیت درونی اوست مثلاً اگر نظام تعادل مایعات یا گوارش یا اعصاب ناهماهنگی داشته باشد موفق به فعالیت بیرونی نمی گردد هر چند طرح ساختمان و تنظیم برنامه وی بسیار عالی باشد. بنابر این تعیین حدود و اختیارات مربوط به درون و سازمان است ولی تعیین حدود و اختیارات برای این است که مجموعه تعداد افراد بصورت یک واحد بزرگ قدرت فعالیت داشته باشد.

مثال دیگر اینکه وضعیت سیستم برق ، آب ، سوخت، انتقال قدرت، مقاومت اهرمها در یک اتومبیل، گردش حرکتیهای داخلی اتومبیل را نشان می دهد که در صورت خوب بودن یعنی هماهنگ بودن ، اتومبیل قدرت حمل و نقل و امثال آن را خواهد داشت.

اثر یک سیستم بر بیرون ، برنامه فعالیت او نسبت به تغییر شرائط است و در درون خود ، گردش عملیات است. طبیعتاً گردش عملیات در یک سازمان انجام می پذیرد علاوه بر توزیع قدرت در نظام دادن به سازمان برای کل سازمان نیز برنامه ای نسبت به تأثیر در بیرون ، تنظیم شده است.

وصلی الله علی محمد و آله طاهرین